



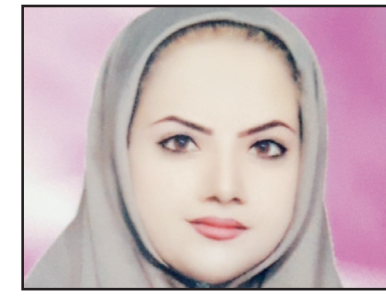
در این زمانه که سیمای عشق بی‌رنگ است
و زیر لایه لبخند بوی نیرنگ است
بگو برای من از بودندت بگو از وصل
که فصل فاصله سرد و هزار فرسنگ است
چنان دویده هوایت میان افکارم
که پای تیز قلم در نوشتنت لنگ است
نشسته‌ام به کنجی و از این مکان تا تو
و جب و جب دل من بهر دیدنت تنگ است

برای لحظه‌ی شیرین دیدنت هر روز
میان ساعت و چشمان تشنه‌ام جنگ است
دو صد گره زده‌ام بند دل به هر گامت
دلی که پر نکشد پا به پای تو سنگ است
برای پای تو ماندن همین دلیل بس است
صدای پای تو با نبض من هماهنگ است



سهراب سپهری

زندگی رسم خوشایندی است
زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ
پرشی دارد اندازه عشق
زندگی چیزی نیست که
لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود



نرگس فرخی

غروب پاییز بود
باپاهای خسته
در لایه لای
برگهای خشکیده
نبض دلتنگی م
به شماره افتاده
دوست دارم این پاییز
هر مصرع عشق انعکاسی
از بوی تو باشد
رقص باران
محشرست
اما بر هامصنوعی ست
چشماتم
نُت هارا سیاه رنگ می بیند
حال من مثل یک
چکمه ی پیر، پزمرده
می خندم در این باران
به حال خودم مصنوعی
بین فصل دل هار سیده ست
می رقصم، می خرچم باتو
چشم در چشم
نفسم باتو گرم
توای زیباترین مخلوق هستی
کیستی
که اینگونه
غرق
در آغوش تو می رقصم



فرزانه آتشفراز

خاتون خانه
چشمان عسلیش را به دیوار
اتاق پنجدردی آویخته بود
تا هر روز شاهد
تابش افتاب
به معصومیت سبز
گلدان ها باشد
دستانش را در باغچه کاشته بود
تا از ارمغانشان
سید سبد
سیب و انار
بر سفره بگذارد

و گامهایش موسیقی آرام بخش خانه بود
در تمام رفت و آمدهای
پیوسته از اتاق تا مطبخ
به همراهی
دیگ و کفگیر و قابلمه

او خاتون خانه بود
گیسوانش را به پنجره ها آویخته بود
تا دستان مهربان نسیم
بر آنها شانه بزند

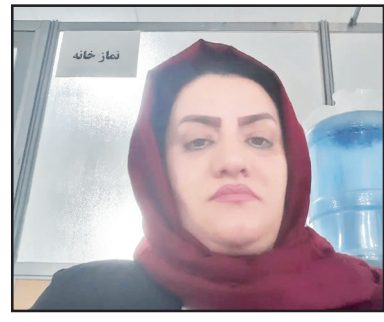
و چین های دامنش
هر روز
هزاران برگ رنگارنگ
بر فرش حیاط را جارو میزد
تا غروب دوباره
باد بازیگوش

بر پهنه ی رنگارنگ کاشی ها بگسترد

گوشه ی پیراهتش
گرد از قاب خاطرات
میگرفت
تا باز صدای خنده کودکان
و همه هم زنان میهمان
رقص کنان در میان اتاق بیچد

بوی کندر و اسفند
عطر تند بدنهای عرق کرده
حرکت موج بادبزنی ها
صدای قل قل قلیان
از میان عکس های روی طاقچه
بیرون میزد
گویی اتاق سالها
در انتظار رهایی مانده بود

صدای نفس هایش
خفته در حنجره خاموش دیوار
به شماره افتاده بود
همه چیز در سکوتی غبار الود
در ذهن سرد و ساکت خانه فرو میرفت
و آوار میشد
تنها او بر جای میماند
با چشمان نگران
که بر دیوار خانه آویخته شده بود



سعیده سپهری پور

عالیجناب شعرهای من در این پاییز
از خواب های درهم این روزها برخیز
آینه های خالی از احساس و پرتکرار
نشکسته اما لبه های اینقدر ها تیز

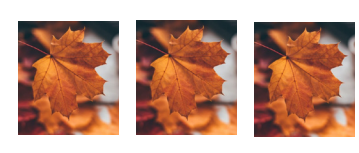
من بی تو تلخم خسته ام سردم
ای شعر و شوق شاعرانه از دلم نگریز

با تو تمام واژه هایم عین آزادی است
رنگی ترین خواب و خیال من شور انگیز

جانم که میگوئی چه خوشبختم خدای من
از این مدارا کردنت با من نکن پرهیز

از تو امید معجزه در باورم جاریست
ای کاش با این جمله میگفتی که "من هم نیز.."

برگرد مرد روزهای سخت و پرتکرار
جامانده عطرت گوشه ی دنج همین پاییز



سعیده احمد ثمین

کبوتر قشنگ من بیا که آب و دانه هست
بیا ببین که صحبت من قشنگ و شاعرانه هست

سرم سپید و پر ز چین رخم ز دست روزگار
ولی بیا که بهر تو نشاط کودکانه هست

اگر چه دست ظالمی تبر به قامت زده
برای سایه سار تو شکوفه و جوانه هست

به آه و هق هقم ببین چه ریزش و چه بارشی
بیا که موبه های دل صدای یک ترانه هست

غمی نشسته بر دلم که با حضور تو رود
بیا به حق آمدن بطالتی روانه هست

ستم بس است عزیز من محبتی نشان بده
اگر که جور خوب و درایت و نشانه هست

به آیه های عشق تو قسم که بر تو مؤمنم
به برگ برگ عشق تو که پاک و جاودانه است



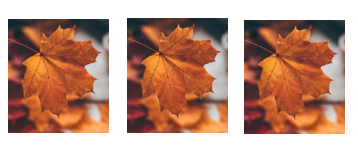
اشرف رشیدیگی

یکپارچه ی گلدار
از طبیعتی الهام گرفته
تصور تنبوشی را جلوه گریست
با رنگ گرم گلهای وحشی

برشی ناچار
در پی طرح پیراهنی با
سازوئیهای
که سانسور میکنند برگهای سبز اندیشه را
بی وقفه
کوک می زنی بر فوفیله هایی که نظم می دهند
به قافیه های تن
و بیخیال به دق کردن دقیقه هایی که اطو
میکنی روح مچاله ات را
روبروی آینه زل می زنی
به یقه ای که میگیرند

الگوهای ذهنیم را چگونه طرح کنیم؟
بر قالبی موزون
که رنگ واژه های آن
محکوم بر
خمشینند

الگوهای ذهنیم را چگونه طرح کنیم؟
بر قالبی موزون
که رنگ واژه های آن
محکوم بر
خمشینند



اشرف السادات کمانی

تقدیم به همه مادرهای مهربان

گران سنگ و گران قیمت جواهر در جهان مادر
چراغ راه عشق خانواده جان جان مادر

شده همراه در هر راه، شده ابر و شده باران
صبور و با گذشت و روی سرها، سایبان مادر

میان قصه ها افسانه ها هم واقعی هست او
شده پیرنگ در هر ماجرا و داستان مادر

وجودش سوزده پاکی میان کهکشان دل
نشان عشق پاک زندگی کودکان مادر

اگر از دیگران دیده خطا یا اشتباهاتی
ندیده و گذشته از خطاهای نهان مادر

به هر جا دیگری خواه و پر از امید، یاری گر
مثال کل مادرهای دنیا مهربان مادر

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی